

رویکردهای آگوستین به مسائل الهیات

غلامحسین جوادپور^۱

چکیده:

آگوستین یکی از بزرگ‌ترین الهی‌دانان و قدیسان مسیحی است که در تمام تاریخ مسیحیت منشأ اثر، تفکر و ایده‌های اختصاصی بوده است. علاوه بر افکار معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی وی، ایده‌های الهیاتی او بسیار مهم و تبیین‌کننده آموزه‌های کتاب مقدس است. مفهوم و چیستی خدا، تثلیث، مسیح، کلیسا، گناه نخستین، رابطه عقل و ایمان، مسأله شر و... مباحثی هستند که آگوستین در آنها اظهارنظر کرده است و در تاریخ تفکر مسیحی از آنها فراوان یاد میشود. این مقاله بر آن است تا اندیشه‌های وی در حوزه الهیات را برشمرد و شخصیت و افکار وی را معرفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها:

آگوستین، الهیات، مسیحیت، تثلیث، عقل و ایمان، شر.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه دین دانشگاه باقرالعلوم(ع).

طرح مسأله

الهیات مجموعه مسائلی است که آموزه‌های یک دین را پوشش می‌دهد و پژوهش‌گران آن حوزه - چه دیندار و چه غیردیندار - به مسایلی می‌پردازند که برای عده‌ای، مقدس و مهم هستند و دینداران معمولی چشم به فتوای بزرگان خویش دارند و مخالفت با آن را نیز برنمی‌تابند. مسیحیت هم یکی از ادیان بزرگ در تمام تاریخ بوده و هست و مجموعه الهیات منسجم آن، کانون اعتقاد انسان‌های بی‌شماری بوده است. الهی‌دانی که خود به مضامین آن معتقد باشد و اخلاق او برگرفته و عجین با آموزه‌های ناب مسیحی باشد، قدیس نام دارد که یکی از بزرگ‌ترین قدیسان تمام دوره‌های تاریخی مسیحی، آگوستین است. وی از ابتدای تولد و حتی در نوجوانی، مسیحی نبود؛ اما در اثر کیش مادر خود و حوادث زندگی، به این آیین درآمد. او پس از مدتی، سیمت کشیشی را برعهده گرفت و با تفکر خود، خط فکری و آثار مهمی در مسیحیت برجای گذاشت و درباره مهم‌ترین مسائل الهیات مسیحیت و نیز برخی آموزه‌های خرد، ایده‌هایی ماندگار ارائه کرد. این مقاله پس از مروری بر زیست‌نامه این قدیس بزرگ، بعضی از مسائل در الهیات مسیحیت را از منظر وی بررسی می‌کند.

زیست‌نامه آگوستین

آگوستین، یکی از بزرگ‌ترین فیلسوفان، الهی‌دانان و قدیسان در تمام تاریخ مسیحیت است و حتی برخی وی را پدر کل الهیات غرب یا تنها پدر کلیسا نام نهاده‌اند. (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۸۵ و ۸۷) وی در سال ۳۵۴ میلادی در شهر تاگاست در الجزایر به دنیا آمد. مادرش

(مونیکا) مسیحی و پدرش مشرک و بتپرست بود. او پس از گذران دوره کودکی و تحصیلات ابتدایی، در سال ۳۷۳ (۱۹ سالگی) دین مانوی را برگزید.

وی تا مدت‌ها هیچ موضع عقیدتی نداشت و دوران جوانی را بیشتر با معشوقه خود گذراند که در آثار مختلف خود از جمله *اعترافات* از رابطه خود با او پرده برداشته است.

این کتاب بسیار خواندنی و جالب است و علاوه بر مرور حوادث پر فراز و نشیب در زندگی آگوستین، آموزنده مطالب بسیاری است و معمولاً آن را با *المنتقد من الضلال* غزالی مقایسه میکنند. او در سن نوزده سالگی با خواندن کتابی از سیسرو، اندیشمند ایتالیایی، به سوی مسایل فلسفی رهنمون شد. بعضی از مسائل کلامی همچون مسأله شر، دغدغه آگوستین در سنین جوانی بود و چون آیین مانوی برای خیر و شر، دو مبدأ متفاوت معرفی می‌کرد، وی آن را پسندید و از همین رو به آن کیش رو آورد. در سال ۱۳۸۳ میلادی برای کسب ثروت و امر تجارب به شهر رم سفر کرد و در آنجا با فلسفه‌های افلاطونی، اپیکوری و رواقی آشنا شد. سپس به فلسفه‌های نوافلاطونی روی آورد و این سیر فکری، او را به آیین مسیحیت کشاند. البته وی معشوقه و فرزند خود را به همراه نداشت و هم شور و شهوت جنسی وی را آزار می‌داد و هم دغدغه‌های الهیاتی!

در سال ۳۸۶ میلادی، آگوستین صدای کودکی را شنید که می‌گفت «برگیر و بخوان!»

پیش‌زمینه این حادثه و دغدغه‌های وی درباره مسیحیت، برای وی دودلی و به هم‌ریختگی به دنبال داشت. در پی این حادثه که وی آن را جدی نمی‌گیرد، ناخودآگاه به سوی رساله پولس حواری می‌رود و ناگهان این جملات بر وی پدیدار می‌شود که: «نه طغیان و مستی، نه هرزگی و ناپاکی، نه ستیزه و حسادت؛ بلکه از سرورتان عیسی مسیح پیروی کنید و

وقت خود را صرف اندیشین به جسم و برآوردن شهوت‌های آن مکنید.» این بارقه الهی، آگوستین را ناخودآگاه به سوی مسیحیت کشاند. سپس او غسل تعمید کرد و تصمیم گرفت به زادگاه خود، آفریقا بازگردد که با مرگ مادر خود، از این تصمیم منصرف شد. زندگی آگوستین تا آخر عمر بر دو خط علمی و معنوی سیر می‌کند. او سعی در فراگرفتن علوم مختلف دارد و رساله‌های علمی فراوانی می‌نویسد و از طرفی، در جلسات کلیسا شرکت می‌کند. وی در سال ۳۹۱ میلادی به مرتبه کشیش منصوب می‌شود و چهار سال بعد به مقام معاونت اسقف ارتقا می‌یابد. در سال بعد نیز اسقف اعظم می‌شود و تا آخر عمر در این مقام باقی می‌ماند.

آگوستین تا سال ۴۳۰ میلادی به مرجعیت معنوی کلیسا شناخته می‌شد و در مدت این چهل سال، رساله‌ها و کتب مذهبی متنوعی را تحریر کرد. مرگ او در سال ۴۳۰ رقم خورد. از وی آثار فراوانی برجا مانده است و کتاب‌های معروف وی عبارتند از: *اعترافات*، *شهر خدا*، *رساله‌ای در باب تثلیث*، *دفاع از مسیحیت* و ... که مجموعه آثار وی در ۱۲ مجلد بزرگ فراهم آمده است. در مباحث بعدی با آثار وی بیشتر آشنا خواهیم شد.

اکنون به بررسی اندیشه‌های مهم الهیاتی آگوستین می‌پردازیم و میزان حضور و تأثیرگذاری وی بر اندیشه‌های اصیل در تاریخ مسیحیت را بررسی خواهیم کرد. البته ایده‌های معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی آگوستین هم مهم است و در کتب شرح حال وی به این مقوله‌ها پرداخته شده و نمود آگوستین در سیر طلایی این رشته‌ها مشخص شده است؛ اما به هر حال، مقال ما مجال اندیشه‌های الهیاتی اوست که آنها را برمی‌شمیریم.

۱. خدا

در همین ابتدا یادآور می‌شوم که دوران شکوفایی و تفکر آگوستین همان چهل سال اخیر عمرش بود که به مسیحیت گرویده بود که او هم با اندیشه‌های الهیاتی مسیحیت و ایادی کلیسا و هم با اندیشه‌های افلاطون و نوافلاطونی‌ها آشنا بود و مجموعه‌ای از ایده‌های دینی را برای خود فراهم آورد و در طول تاریخ، آنها را به نام خود ثبت کرد. شاید بتوان گفت آگوستین نخستین متفکری است که در سیمت آبی کلیسا، میان دین و فلسفه، هم‌زبانی و تعامل برقرار کرده است. (منفرد، ۱۳۸۸، ص ۱۱۳)

سیر فکری آگوستین درباره خدا، دو جهت دارد که از یک جهت، خدا ژرف‌تر و روحانی‌تر از جهت دیگر تصور می‌شود و هر چه پیش‌تر می‌رویم، خدا دستنیافتنی‌تر و پایانناپذیرتر می‌شود؛ اما در جهت دیگر، با خدایی کاملاً حاضر و جسمانی مواجه می‌شویم که به صورت مسیح نمایان شده، در جسم عیسی حضور می‌یابد. خدای آگوستین از مسیح جدانشدنی است. (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۶۰ و ۶۱)

گونه‌ای دیگر از تفکر آگوستین درباره خدا، براهین اثبات خداوند است. وی از طرق مختلفی همچون راه حقائق ازلی، راه مخلوقات و اجماع عام و... برای این امر بهره می‌برد که برای نمونه، یکی را برمی‌شمریم. (ر.ک: کاپلستون، ۱۳۸۷، ص ۸۷ - ۹۱)

براساس این برهان، عقل آدمی، حقایقی ضروری را درک می‌کند؛ حقیقتی که نمی‌توان گفت از آن فرد خاصی است؛ بلکه در همه جا ظهور و بروز دارد و خود را یکسان بر همه می‌نمایاند. این حقیقت برتر از عقل است و عقل باید در برابر آن سر خم کند. اگر آن

حقیقت مادون عقل بود، می توانست آن را تغییر دهد و اگر هم پایه عقل بود، مانند آن دگرگون پذیر می بود.

حال این حقایق باید ازلی و مبتنی بر وجود باشند و همان طور که تأثرات حسی، حاکی از اشیای مادی ای هستند که ریشه در آنها دارند، همین طور حقائق ازلی نیز با نشان دادن وجوب و ثبات خداوند، مبدأ و بنیاد خود، یعنی حق فی نفسه را آشکار می سازند. این حکم معطوف به همه معیارهای اساسی و ذاتی است و این معیار هم باید در موجودی ریشه داشته باشد که ازلی و کامل مطلق است. پس باید حق مطلق وجود داشته باشد که حق بودن چیزهایی که از هر نظر حق هستند، در او و با او و از طریق او باشد که همان خداوند ازلی و مبدأ اعلاست.

همچنین ژیلسون، برهان دیگری را از آگوستین نقل می کند که نفس از مرحله شک اولیه و رد آن از راه «اشتباه می کنم پس هستم» آغاز می کند. این فرآیند، آغازی بر روش جستجوی حقیقت است. سپس نفس به بررسی جهان محسوس می پردازد؛ اما حقیقتی را که در جستجوی آن بود، در این جهان کشف نمی کند و بنابراین به درون خود رجوع می کند و با در نظر گرفتن خطاپذیری و تغییرپذیری خود، حقیقت ثابتی را کشف می کند که فراتر از نفس بوده، به نفس وابسته نیست. بدین نحو، به درک خدایی که مبدأ همه حقایق است، نایل می شود. (ر.ک: همان، ص ۹۰)

بنابراین وی از راه معرفت شناختی به هستی خداوند می رسد و نظریه شناخت وی، مهم ترین دلیل اثبات وجود خدا می شود. البته قابل تذکر است که آگوستین، این براهین را برهان واقعی نمی داند و همان طور که در تفسیر انجیل یوحنا می نویسد، به غیر از تعدادی

نادان، تمام انسان‌ها در اینکه خداوند وجود دارد، متفق‌القول هستند. (ایلخانی، ۱۳۸۲،

ص ۹۶) بنابراین براهین اثبات خدا، دلایلی تنبیهی خواهند بود.

آگوستین صفاتی چون وحدت، خیر محض، واجب، سرمدی، نامتغیر، غیرقابل ادراک،

کمال محض، حکیم، عاقل و عالم را نیز برای خداوند اثبات می‌کند. (همان)

۲. تثلیث

یکی از دغدغه‌های هر متفکر مسیحی، حل مسأله تثلیث و رابطه « $۱ = ۳$ » است. آگوستین

در این باره یک کتاب مجزا نوشته و سعی در تبیین آن داشته است و هر جا از توضیح

عقلی آن وامانده، اعلام می‌کند این یک مسأله ایمانی است و باید به آن ایمان آورد تا آن را

فهمید. او می‌پذیرد که سه شخص با همدیگر این‌همانی ندارند؛ چنانکه پسر از پدر متولد

شده است و روح‌القدس هم نه پسر است و نه پدر! اما از لحاظ فلسفی، مسأله با همین

توضیح روشن نمی‌شود و آگوستین از مقوله اضافه یا رابطه بهره می‌برد. لذا این سه، بنا به

ذات یکی هستند و اختلاف آنها به سبب روابط بین آنهاست و این خصایص اختلافی،

جوهری نیستند؛ مثلاً رابطه عبد و مولا رابطه‌ای اضافی و بین‌الائینی است که با عدم یکی،

رابطه از میان می‌رود؛ ولی نه چیزی از طرفین کم می‌شود و نه چیزی به آنها اضافه می‌شود.

از نظر وی، آنچه پسر هست، پدر هم هست؛ اما نه به رابطه، بلکه به ذات. روح‌القدس هم

رابطه این دو را بیان می‌کند. او روح پدر و پسر و هدیه الهی است. (همان، ۹۹ و ۱۰۰)

آگوستین با استفاده از تشبیه‌های مختلفی، این بحث را روشن می‌کند و در تبیین فلسفی

آن بسیار می‌کوشد؛ اما باز می‌گوید چه کسی قادر به فهم ثالث، آن قادر مطلق است؟ در

سخن گفتن از تثلیث، کسی درک درستی از آنچه می‌گوید، ندارد. مردمان بر سر آن بحث و مشاجره می‌کنند؛ اما آن بصیرت فقط به کسانی عطا می‌شود که قلبی مطمئن دارند.

(آگوستین، ۱۳۸۷، ۴۳۹)

او می‌گوید:

هیچ یک از ما نمی‌تواند به آسانی درک کند که آیا خدا یک ثالث است؛ زیرا این سه یعنی، وجود تغییرناپذیر، علم تغییرناپذیر و اراده تغییرناپذیر همگی یک‌جا در اویند. یا اینکه این سه در هر یک از سه شخص تثلیث یک‌جا جمع‌اند و از این روی هر کدام از این سه شخص، سه‌گانه است یا اینکه هر دو فرض صادق‌اند و به طریقی اعجاب‌انگیز که در آن بسیط و مرکب یکی‌اند، خداوند در عین بی‌نهایت بودن، نهایتی برای خود و در خود اوست و بدین‌سان تثلیث در خودش است و معلوم خویش و مکنفی به ذات است. همان وجود اعلا، یگانه‌ای که بی‌هیچ تغییری در بی‌کرانه وحدت خویش به سر می‌برد.

این همان رازی است که هیچ‌کس را یارای توضیحش نیست و کدام یک از ما آن‌قدر

جسارت دارد که مدعی کشف آن شود؟ (همان، ص ۴۴۰)

این همان غایت جهد آگوستین است که تثلیث را آموزه‌ای رمزآلود می‌پندارد و هر چند

از تشبیه‌های مختلفی بهره می‌گیرد، آنها را صرفاً تقریب به ذهن می‌داند. بهترین و آخرین

تشبیهی که وی از آن بهره می‌گیرد، ذهن انسانی است که خدا را به یاد می‌آورد، او را درک

می‌کند و محبتش می‌نماید و سعی می‌کند با بررسی رابطه بین حافظه، درک و محبت به

خدا، حقایقی را درباره رابطه شخصیت‌های تثلیث مکشوف کند. (لین، ۱۳۸۰، ص ۹۰)

۳. گناه نخستین

کسی که با الهیات مسیحی آشنا باشد، می‌داند که اغلب مسیحیان، انسان را دارای گناه ذاتی می‌دانند و نافرمانی حضرت آدم و حوا را منشأ آلوده شدن همه انسان‌ها و مرگ عیسی را فدیة آن می‌پندارند. آگوستین هم این ایده را دارد و می‌پروراند. وی اصل گناه را مسأله‌ای شهبوانی می‌داند. آگوستین میل جنسی را در کانون طبیعت انسان قرار می‌دهد. (کونگ، ۱۳۸۶، ص ۱۰۷)

عده‌ای از متفکران مسیحی بر آن شدند که انسان ذاتاً دارای اراده است و گرایش مساوی به خیر و شر دارد. پلاگیوس (۳۶۰ - ۴۲۲م) راهب و متکلم بریتانیایی هم عصر آگوستین، موروثی بودن گناه را برنتابید و گفت هر کس مسئول اعمال خویش است، حتی حضرت آدم. سپس عده‌ای بر عقیده وی پایدار ماندند و به پلاگیوسیان مشهور شدند. ایده این افراد، آموزه گناه نخستین را از دفتر اعتقادات مسیحی پاک می‌کرد و آگوستین هنگامی که نخستین اساس سنت کلیسایی را در معرض خطر دید، با جدیت فراوان وارد شد و بر اصل این آموزه پای فشرد.

به نظر او، گناه آدم با پیوستگی جوهری انسان‌ها با او، به همه سرایت پیدا کرد و انسان با اراده خود گناه کرد و به ذات الهی توهین نمود. در نگاه او، بدن با گناه نخستین علیه روح شورش کرد و روح، تابع بدن و ارزش‌های آن شد. در نتیجه نگاه انسان به مادیات جلب شد و از الوهیت روی گرداند. حال انسان با تکیه بر قوای طبیعی خود نمی‌تواند به سرای سعادت بار یابد. او نیاز به امدادی غیبی دارد که این امداد به صورت مصلوب شدن

پسر خدا برای بازخرید انسان اتفاق افتاده است. پس انسان با این لطف الهی و به مدد اختیار خود، خیر و سعادت را برای خود می‌خرد.

آگوستین احتجاج می‌کند که با پذیرش نظر پلاگیوس و حذف گناه نخستین، مصلوب شدن مسیح عملی بی‌فایده خواهد بود که عیسی به یک حکیم اندرزدهنده تبدیل می‌شود و دیگر قربانی خدا نخواهد بود. به نظر وی، حتی نیاز به دعا هم از بین می‌رود. وقتی انسان خودش عامل نجات خودش باشد، دعا کردن بی‌فایده خواهد بود و کلیسا و روحانیت هم بی‌اثر خواهد ماند! (ایلخانی، ۱۳۸۲، ص ۱۱۳ و ۱۱۴)

۴. کلیسا

یکی از ارکان مهم دین مسیحیت، کلیسا و ارباب آن است. آگوستین معتقد است خداوند حقیقت را از طریق وحی و کلیسای مبتنی بر کتاب مقدس به آدمی می‌بخشد و ایمان، یا ایمان کلیسایی است یا اصلاً ایمان نیست! (یاسپرس، ۱۳۶۳، ص ۵۲) در نگاه وی، کلیسای مسیحی سعی می‌کند جامعه مدنی را با اصول ملکوتی رفتار خود آشنا سازد و رسالتش این است که نقش بهشت را در جهان ایفا کند. برداشت وی از کلیسا و رسالت آن برداشتی پویا و اجتماعی است. کلیسا تنها جامعه واقعاً کامل و قطعاً برتر از دولت است. وی در اعتقاد به این نظریه در رأس قرون وسطایانی قرار دارد که برتری کلیسا بر دولت را مطرح کردند. (کاپلستون، ۱۳۸۶، ص ۱۱۴)

البته کلیسا در زمان آگوستین دچار بحران‌هایی شده بود که ذکر آنها به درازا می‌انجامد؛

اما به هر حال آگوستین برای وحدت کلیسا تلاش زیادی کرد؛ در نگاه او، تنها به مدد

کلیسای جهانی - در مشارکت با اورشلیم، رم و جوامع بزرگ شرقی - این امر متحقق می‌شود. این کلیسا «مادر» همه دینداران خواهد بود. البته او دریافته بود که این کلیسای کاتولیک واحد و مقدس، هیچ‌گاه در این جهان کاملاً تحقق نیافته است. (کونگ، همان، ص ۹۸ - ۱۰۱)

وی در پاسخ به کسانی که کلیسا را مقدس نمی‌دانستند، آن مکان را کلیسای مسیح و مقدس می‌پنداشت و معتقد بود مراسم و آیین‌های کلیسا حتی هنگامی که به دست روحانی نامقدس انجام شود، باز هم مقدس است و اعتبار خود را از دست نمی‌دهد؛ زیرا در واقع این مسیح است که آن عمل را انجام می‌دهد! وی نخستین کسی بود که آموزه «کلیسای نامرئی» را توسعه داد. طبق این ایده، همه کسانی که عضو کلیسا هستند، مسیحیان واقعی به شمار نمی‌روند و بسیاری از آنها اسماً مسیحی‌اند. ما قادر نیستیم حقیقی را از کاذب تشخیص دهیم و تنها خداست که قلب انسان‌ها را می‌بیند و مرزهای کلیسا فقط برای خدا مشخص است. از نظر وی، کلیسای نامرئی کاملاً در کلیسای کاتولیک قرار دارد و خارج از آن، مسیحیان واقعی دیگری وجود ندارند! (لین، ۱۳۸۰، ص ۸۵ و ۸۶)

۵. مسأله شر

تیبین وجود شر در عالم هستی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های الهی‌دانان در ادیان مختلف است و حتی برخی، آن را دلیلی بر عدم وجود خداوند دانسته‌اند. شر دو قسم است: شر طبیعی که همان حوادث طبیعی در عالم هستند؛ مثل زلزله، سیل و... و شر اخلاقی که امور ناپسندی هستند که انسان‌ها از سر اراده خود انجام می‌دهند؛ مثل قتل، تجاوز، غارت و... .

آگوستین در این زمینه صاحب نظر است و در این مسأله به صورت تخصصی وارد شده است. خدایی که وی معرفی می کند، خیر محض و خالق اشیای عالم است. حال چگونه در عالم، شر وجود دارد؟ از آنجا که وی در زمان جوانی، به آیین مانویت گرایش داشت، تبیین دیدگاه ایشان خالی از لطف نیست. مانوی ها قائل به ثنویت بودند و از آنجا که نمی توانستند شر را به خدای خالق و خیر مطلق نسبت بدهند، برای شر، خالق جداگانه قائل شدند و به خدای خیر و شر معتقد شدند؛ مشابه اعتقاد به یزدان و اهریمن؛ اما آگوستین این دیدگاه را برنمی تابید و موحد بود.

در نظر وی، شر طبیعی (جهانشناختی) در عالم وجود ندارد و فقط شرور اخلاقی مصداق شر هستند که آنها هم زاییده گناه و اراده سوء آدمی هستند. ایشان برای حل معضل شر اخلاقی، دو راه پیشنهاد می دهد؛ عدمی بودن شر و نسبی بودن آن. در راه نخست، وجود به معنای خیر و عدم به معنای شر است. از آنجا که وجود مطلق مختص خداوند است، پس خیر مطلق از آن اوست و نیز از آنجا که وجود ماسوی الله محدود است، در آنها عدم راه دارد؛ یعنی محدودیت مساوی است با عدم یا عدم وجود داشتن. حال که شر یعنی عدم، پس شر موجود نیست تا خالق بخواهد؛ بلکه عدم وجود است و عدم بودن مطابق اصل و بی نیاز از خالق است. هر شری که ما مشاهده می کنیم، در واقع نبود یک خیر و خوبی است! البته این آموزه از آن فلوپین است و آگوستین با پروراندن آن، جواب مهمی به مسأله شر دارد.

راه حل دوم وی، نسبی بودن شر است؛ به این معنا که شری که در عالم مشاهده می شود، در مقایسه با خیرهای عالم، چیزی نیست و وقتی به عنوان یک کل به آن می نگریم، همه

چیز زیباست. وی به شعر مثال می‌زند که ممکن است کلمات زشت - از لحاظ شکل یا معنا - در آن راه پیدا کند؛ ولی وقتی کل شعر ملاحظه شود، زشتی آن کلمات به چشم نمی‌آید. پس هماهنگی عالم، مجالی برای نگاه استقلالی به شرور نمی‌گذارد. حال سؤال این است که خداوند قادر، خیر و عالم نمی‌توانست عالمی را خلق کند که تمام اجزای آن خیر باشد؟ آگوستین پاسخ می‌دهد که هنر خداوند در این است که از شر، خیر پدید آورده است!

بعد از این دو جواب، جای این سؤال باقی می‌ماند که پس چرا ادیان، انسان‌ها را از کارهای زشت و شر بازداشته و وعید عذاب داده‌اند؟ آگوستین در اینجا شر را به معنای رویگردانی اراده مخلوق از خیر تغییرناپذیر و نامتناهی می‌داند. آری! شر به این معنا وجود دارد و آن هم ناشی از اراده مخلوق (انسان) است، نه اراده خالق! خداوند به انسان اراده داده است که هر کاری خواست انجام دهد؛ چه خیر و چه شر؛ اما برخی انسان‌ها این اراده را در مسیر شر به کار می‌گیرند و این دیگر بر عهده خداوند نیست. حال این سؤال مطرح می‌شود که آیا خداوند نمی‌توانست اراده انسان را به صورت گرایش به خیر خلق کند؟ آگوستین می‌گوید نفس اراده خیر است و انسان از آن بهره می‌گیرد. جواب پلانتینگا به این مسئله نیز همین‌طور است و وی علاوه بر آن، اساساً اراده را خنثا می‌داند و خداوند نمی‌تواند اراده را به انسان بدهد، ولی گرایش همیشگی به خیر و کارهای خوب را نیز در آن تعبیه کند. به هر حال، افرادی مثل آگوستین که انسان را مبتلا به گناه ذاتی می‌دانند، از نسل انسان قطع عذر می‌کنند و همه را بر عهده آدم ابوالبشر می‌گذارند! (ایلخانی، ۱۳۸۲،

ص ۱۰۶ - ۱۱۰؛ کاپلستون، ۱۳۸۷، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)

۶. عقل و ایمان

چیستی عقل و ایمان و تقدم هر یک بر دیگری از دغدغه‌های بزرگ الهی‌دانان مسیحی است. به اعتراف خود آنها و متفکران ادیان دیگر، مسیحیت دارای آموزه‌های عقلستیز فراوانی است و جمع عقلانیت و ایمان دشوار می‌نماید. آگوستین جمله معروفی دارد که «بفهم تا ایمان بیاوری، ایمان بیاور تا بفهمی» یعنی قبل از ایمان باید مقداری از عقل خود استفاده کنی و با عقلانیت، مسیحیت را بپذیری. البته عقل، انسان را آماده پذیرش ایمان می‌کند. سپس این ایمان - که ایمان اشراقی است نه عقلی - بر قلب وی افزوده می‌شود و او مؤمن واقعی و مسیحی می‌گردد. وی در جمله‌های می‌گوید: «فهم جهان من برای ایمان به آن است؛ اما ایمان به جهان خدا برای فهمیدن آن است.» (Charlesworth, 2002, p.53)

سپس عقل باید در محدوده‌ای که ایمان برای وی مشخص می‌کند، کاوش و تفحص نماید و خط قرمزهای ایمان را رعایت کند تا به فهم کامل و ناب دست یابد! وی از دو اصطلاح علم^۱ و حکمت^۲ هم استفاده می‌کند که علم مرحله نخست تفکر عقلانی است، مانند علوم طبیعی و ریاضیات که مؤمن و کافر آنها را می‌فهمند؛ اما حکمت مختص مؤمنان است که از طریق اشراق الهی به وجود می‌آید و از آنجا که وی یک انحصارگراست این عطیه الهی را مختص مسیحیان می‌داند.

آنچه آگوستین در *اعترافات* می‌نویسد، برگ دیگری از تفکر وی و خلاف سنت نخستین است. طبق این چرخش، عقل انسان، عقل در گناه است و اصلاً نیازی نیست که از ایمان، فعالیتی عقلانی صورت بگیرد؛ چراکه باعث گمراهی بیشتر او می‌شود. این انسان فقط با

^۱.Scienfia

^۲.Sapientia

دخالت مستقیم خداوند نجات می‌یابد و ایمان فقط یک ودیعه الهی است. (ایلخانی، همان، ص ۸۹ و ۹۰)

آگوستین معتقد است همان نتیجه‌ای که می‌توان با عقل به دست آورد و بلکه باغناثر از آن را می‌توان در اثر ایمان حتی یک فرد عامی مشاهده کرد. بنابراین با آگوستین، صحنه جدیدی از الهیات و برخلاف ایده‌های فلاسفه یونانی و تابعان آنها به وجود آمد. قاعده مشهور آگوستین پس از این چرخش آن است که: «فهم، پاداش ایمان است؛ لذا در پی آن مباش که بفهمی تا ایمان بیاوری؛ بلکه ایمان بیاور تا بفهمی!» ایده آگوستین در قرن چهارم، بعدها در اعتقاد قدیس آنسلم در قرن یازدهم، بونا و نتوره قدیس در قرن سیزدهم، مالبرانش در قرن هفدهم و جیوبرتی در قرون نوزدهم ظهور یافت.

نتیجه

آگوستین یکی از بزرگترین الهی‌دانان مسیحی در تمام تاریخ است که سعی در تبیین آموزه‌های دینی و دغدغه ایمان و خداشناسی داشته است. وی تثلیث را می‌پذیرد و آن را یک مسئله ایمانی می‌داند، نه عقلی! از دیدگاه او، بحث شر به هیچ وجه با خدایی خدا منافاتی ندارد. او کلیسا را نیز امری مقدس می‌پندارد.

فهرست منابع

۱. آگوستین، سنت (۱۳۸۷)، *اعترافات*، ترجمه سایه میثمی، تهران، سهروردی.
 ۲. استراترن، پل (۱۳۷۸)، *آشنایی با آگوستین قدیس*، ترجمه شهرام حمزه‌ای، تهران، مرکز.
 ۳. ایلخانی، محمد (۱۳۸۲)، *تاریخ فلسفه در قرون وسطی و رنسانس*، تهران، سمت.
 ۴. پترسون و دیگران، مایکل (۱۳۸۷)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، طرح نو.
 ۵. ژیلسون، اتین (۱۳۷۸)، *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، گروس.
 ۶. کاپلستون فردریک (۱۳۸۷)، *تاریخ فلسفه*، ج ۲، ترجمه ابراهیم دادجو، تهران، علمی فرهنگی.
 ۷. کونگ، هانس (۱۳۸۶)، *متفکران بزرگ مسیحی*، ترجمه گروه مترجمان، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
 ۸. لین، تونی (۱۳۸۰)، *تاریخ تفکر مسیحی*، ترجمه روبرت آسریان، تهران، فرزانه.
 ۹. ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، *تاریخ فلسفه غرب*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۰. منفرد، مهدی (۱۳۸۸)، *زمان در فلسفه صدرالمآلهین و سنت آگوستین*، قم، بوستان کتاب.
 ۱۱. ولی، لئو (۱۳۸۳)، *آگوستین قدیس*، ترجمه محمد بقایی، تهران، اقبال.
 ۱۲. یاسپرس، کارل (۱۳۶۳)، *آگوستین*، ترجمه محمدحسن لطفی، تهران، خوارزمی.
12. Charlesworth, max, 2002, *PHILOSOPHY AND RELIGION from plato to postmodernism* England Oxford